



پادشاهی خدا به کودکان هم تعلق دارد

(برنامه شاگردسازی کودکان)

درس ۱۴

موسی در کودکی: خدا در خطر محافظت می‌کند



درس ۱۴: موسی در کودکی: خدا در خطر محافظت می‌کند

پیشگفتار

دنیايي که در آن زندگی می‌کنیم، جایی است خطرناک؛ زیرا که در آن، چیزهای بسیاری ما را تهدید می‌کنند. خواه دولت‌ها و حکومت‌هایی که می‌خواهند ما را در «چهارچوب» خود محدود کرده و تحت کنترل خود نگاه دارند، خواه اعضای خانواده ما و دوستانی که وقتی مطابق میل آنها عمل نمی‌کنیم. کودکان ما نیز در برابر چنین مواردی مصون نیستند. آنها در مدرسه در معرض خطر بزرگ‌ترها یا شاگردانی هستند که خواهان اطاعت بی‌چون و چرای آنها هستند. در خانه نیز با خطر آن دسته از اعضای خانواده یا حتی دوستان اعضای خانواده روبه‌رو هستند که می‌خواهند با اقتدار خود، آنان را تحقیر کنند. ما به‌عنوان خانواده، ممکن است حتی با خطر سیل و زلزله مواجه شویم [که البته به‌نظر می‌رسد اخیراً به فراوانی اتفاق می‌افتند]. همه این خطرات دائماً ما را تهدید می‌کنند و به‌نظر می‌رسد که ما قادر به متوقف کردن آنها نیستیم.

پس به کجا پناه ببریم؟ کودکان ما به کجا پناه ببرند؟ خُب، ما می‌توانیم به پدری که در آسمان است پناه ببریم، یعنی همان کسی که ما را در دستان امن خود پناه داده و همیشه مراقب ماست. خدا همان‌طور که از موسی، این پسر بچه کوچک، در برابر خطر حتمی مرگ محافظت کرد تا او را برای هدف بزرگ‌تری در زندگی‌اش حفظ کند، می‌تواند از ما نیز محافظت کند. او برای انجام این کار به چیز زیادی نیاز ندارد. تنها چیزی که خدا برای موسای نوزاد به‌کار برد، قلب مهربان یک مادر، سبدي از پاپيروس، خواهرش و دختر همان پادشاهی بود که می‌خواست موسی را بکشد. اینها ابزارهای عجیبی هستند، این‌طور نیست؟

اما خدا قادر به انجام هر کاری است. او می‌تواند از ما و کودکانمان محافظت کند. در حقیقت، این همان کاری است که او می‌خواهد انجام دهد. آیا می‌خواهیم برای انجام این کار به او اعتماد کنیم؟ آیا



می‌خواهیم این را با اعتماد به او بسپاریم تا همه کارها را مطابق اهدافش انجام دهد؟ اهدافی که برای محافظت از ماست تا نقشه‌هایش را همان‌طور که برای موسی عملی کرد، برای زندگی ما نیز عملی کند؟ اگر ما این کار را انجام دهیم، او کوتاهی نمی‌کند. او فقط نقشه‌های خوب برای ما دارد. او می‌تواند و می‌خواهد که از ما محافظت کند! بیایید نیازمان به محافظت را به خدا بسپاریم و به وی این فرصت را بدهیم تا کاری را که فقط او قادر به انجامش است، به ما نشان دهد!

بیایید داستان موسی را به کودکان خود بیاموزیم. از این داستان، آنها کاملاً یاد می‌گیرند که حتی وقتی شرایط ناامیدکننده است و به نظر می‌رسد که راهی وجود ندارد (به‌هرحال، چگونه یک مادر می‌تواند نوزادی را که با صدای بلند گریه می‌کند، پنهان کند؟)، خدا می‌تواند مداخله کند. او محافظت می‌کند! بیایید به آنها درباره امید محافظتی که خدا به ما می‌دهد، تعلیم دهیم و به آنها بیاموزیم که آنها هم می‌توانند در ناامیدی و یأس، و زمانی که با خطر مواجه می‌شوند، به خدا پناه ببرند. او برخلاف ما می‌تواند در هر 7 روز هفته و تمام 24 ساعت با آنها باشد. او همیشه حضور دارد و همیشه آماده کمک و محافظت از آنهاست. آنها باید بدانند که او می‌تواند این کار را انجام دهد! بیایید به آنها کمک کنیم تا به این موضوع پی ببرند!



نگاهی به کتاب مقدس:

خروج ۱: ۶ - ۲: ۲۵

آیه کلیدی:

مزامیر ۱۲: ۷، «خداوندا، تو ایشان را نگاه خواهی داشت؛ تو ما را از چنین مردمان، جاودانه [همیشه] حفظ خواهی کرد.»



مفهوم کلیدی:

خدا در برابر آسیب‌ها از ما محافظت می‌کند تا اهداف خود را برای زمان حال و آینده به انجام رساند.



اهداف درس (دانستن، احساس کردن، انجام دادن)

۱- بدانند که فرعون از تعداد اسرائیلی‌ها ترسید و فرمان داد نوزادان پسر آنها را در رودخانه بیندازند. مادر موسی، او را در سبیدی بر رودخانه گذاشت. خدا هدفی برای آینده داشت و دختر فرعون را محافظ او قرار داد.

۲- احساس کنند حتی اگر اتفاقات اطراف خوب نباشند، خدا از آنها محافظت و از این اتفاقات برای انجام اهداف بزرگ خود استفاده می‌کند.

۳- شرایطی که خودشان یا دیگران در آن نیاز به حفاظت دارند را تشخیص داده و به خدا اعتماد کنند.



وسایل مورد نیاز:

- کتاب مقدس
- کیسه / سبد هدایا
- خوراکی
- سرودهای پرستشی کودکان
- تخته سفید (وایت بُرد) یا کاغذ، ماژیک
- کارت‌های تصویری موسی
- تصاویر یا وسایلی که برای محافظت در برابر آسیب‌ها به ما کمک می‌کنند، کیسه‌ای برای قایم کردن آنها
- وسایل مورد نیاز برای نمایش (عروسک، سبد، ملافه آبی برای رودخانه، تاج و غیره)
- الگوی سبد، نوارهای کاغذی، توپ‌های پنبه‌ای، چسب، مداد، وسایل رنگ‌آمیزی و کارت‌هایی برای نقاشی کردن



خوشامدگویی:

- سرود خوشامدگویی
- خوراکی: خوراکی‌هایی را به بچه‌ها بدهید که نیاز به تمیزکاری بعد از خوردن نداشته باشند.
- مانند آب میوه و بیسکویت. زمانی را برای خوردن خوراکی‌ها تعیین کنید: مثلاً ۱۰ دقیقه.
- زمان گفت‌وگو: با بچه‌ها درباره هفته‌ای که داشتند صحبت کنید. از آنها بپرسید چه کارهایی کردند، چه احساسی داشتند و... نشان دهید که به آنها اهمیت می‌دهید.
- در مورد درس هفته گذشته از آنها سؤال کنید.



پرستش و هدیه:

- سرودهایی درباره موسی، محافظت خدا، اهداف خدا
- جمع‌آوری هدیه بچه‌ها (به یک سبد یا کیسه برای جمع‌آوری هدایا نیاز دارید. به آنها بگویید که این هدایا را به عنوان پرستشی برای خدا جمع‌آوری و از آن برای کمک به دیگران استفاده می‌کنید.)



خدای محافظ

میره میره میره تا برسه مقصد
مادرش اونو به خدا سپرده
میره میره میره دنبال موسی
کشید موسی رو از تو آب بیرون
مثل پسر خودش موسی را بزرگ کنه
گفت یکی رو می‌شناسه که پرستار اون باشه) ۲ بار
حتی تو کاخ فرعون بود همراه موسی
تا اهداف خوبش رو کامل کنه برای ما) ۲ بار

آروم آروم آروم روی آب سبد
یک طفل کوچیک اونجا خوابیده
آروم آروم آروم خواهر موسی
می‌بینه از دور دختر فرعون
دختر فرعون دوست داشت اونو بیره خونه
(مریم باهوش اما زودی رسید اون از راه
این بود نقشه خدا حفاظت کرد از موسی
(اینو باید بدونیم خدا مراقب ماست



دعا برای درس:

درس را با دعا شروع کنید. خدا را شکر کنید که وسایل و افرادی را به ما داده است که در برابر آسیب‌ها از ما محافظت کنند. خدا را شکر کنید که همیشه با ماست و همه چیز را برای انجام اهداف بزرگ خود در زندگی ما به کار می‌برد. از خدا بخواهید که هر روزه از ما و عزیزانمان محافظت کند.



قلاب (جلب توجه آنها)

تصاویر را در دست بگیرید یا روی زمین طوری قرار دهید که بچه‌ها نتوانند تصاویر را ببینند (اگر وسایل کمک‌آموزشی را تهیه کرده‌اید، آنها را در یک کیسه بگذارید).

بگویید: «امروز من چند تا عکس با خودم آوردم (یا وسایل کمک‌آموزشی در داخل کیسه). می‌خوام هر کدام از شما یکی از این عکس/وسایل کمک‌آموزشی رو انتخاب کنین و به بقیه نشون بدین. بعد از اینکه اونا رو برداشتین و به ما نشون دادین، بهمون بگین که این چیه یا کیه و برای ما چی کار می‌کنه. آماده‌این؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) عالیه!»

حُب، کی دوست داره اول شروع کنه؟ (اجازه دهید که آن بچه یک تصویر/وسیله کمک‌آموزشی را بردارد.) چی داری؟ (اجازه دهید پاسخ دهد.) این وسیله/شخص برای ما چی کار می‌کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهد.) درسته. اونا از (سر، دست، بدن، فکر، ذهن و...) ما محافظت می‌کنن. اونا برای ما خیلی مفیدن، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

اجازه دهید که هرکدام از بچه‌ها به نوبت این کار را انجام دهند، حتماً وسایل کافی فراهم کنید که هر بچه‌ای بتواند یک وسیله انتخاب کند. وقتی همه بچه‌ها به نوبت این کار را کردند، بگویید: «حُب، فکر کنم تموم شد. ما همه عکسای/وسایل کمک‌آموزشی رو که امروز آورده بودم، دیدیم. چیزای دیگه‌ای به فکرتون می‌رسه که بتونن برای محافظت از ما مفید باشن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، اینا هم به محافظت از ما کمک می‌کنن.»

می‌خوام توی داستان امروز براتون تعریف کنم که چطور خدا فقط با استفاده از یه سبد، از یه نوزاد کوچیک محافظت کرد. نظرتون چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به نظرتون یه سبد می‌تونه از یه نفر محافظت کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) حُب، توی داستان امروزمون محافظت می‌کنه. گوش کنین و یاد بگیرید که چطوری این اتفاق افتاد.»





کتاب (بر اساس درسی از کتاب مقدس)

بگویید: «داستان امروز ما توی کتاب خروج از قسمت عهد قدیم کتاب مقدسه. باورتون می‌شه که ما تا اینجا کتاب پیدایش رو تموم کردیم؟ یعنی اولین کتاب کتاب مقدس که به ما می‌گه چطوری همه چیز توی این دنیا به وجود اومد. حالا به سراغ کتاب خروج می‌ریم و درباره رفتن آدما از یه سرزمین به یه سرزمین دیگه صحبت می‌کنه. می‌تونین حدس بزنین که این آدما کیا بودن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). حُب، بیاین ببینیم...

داستان امروز ما از سرزمین مصر شروع می‌شه. این اسم رو قبلاً شنیدین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، درسته. همون سرزمینی که یوسف توش زندگی می‌کرد. یوسف به یه فرماندار مصری فروخته شد و بعدها همه کاره امپراتور مصر، یعنی فرعون شد و بعد، خانواده خودش و همه مردم مصر رو از گرسنگی نجات داد. خانواده یوسف همون قوم اسرائیل هستن. سال‌ها از زندگی قوم اسرائیل توی مصر می‌گذشت و تعدادشون خیلی زیاد شده بود، طوری که نمی‌شد اونا رو بشمرن. قوم اسرائیل تو مدتی که توی اون کشور بزرگ زندگی می‌کردن، خیلی از خدا برکت گرفته بودن.

سال‌های خیلی زیادی گذشت و جای اون فرعون مهربونی که یوسف رو دوست داشت، یه فرعون جدید اومد که اصلاً یوسف رو یادش نمی‌اومد. وقتی این فرعون جدید به همه قوم اسرائیل نگاه کرد و دید که چقدر برکت گرفتن، خیلی حسودی کرد و ترسید. اون نمی‌خواست که اونا با آزادی و خوشبختی توی سرزمینش زندگی کنن. پس دستور داد که همه قوم اسرائیل، برده بشن. این زندگی جدید قوم اسرائیل توی مصر بود و اونا نمی‌تونستن برای حل این مشکل، کاری بکنن.

می‌دونین برده چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) وقتی مجانی برای کسی کار می‌کنی و اونا با شما بدرفتاری می‌کنن، اون وقت شما برده‌این. شاید اونا شما رو بزبن، به شما غذا ندن، مجبورتون کنن که از صبح تا شب کار کنین و... اونا اصلاً به شما اهمیتی نمی‌دن و فکر می‌کنن که شما ارزشی ندارین و فقط باید برای اونا کار کنین. این‌طور زندگی کردن وحشتناکه. حُب حالا برگردیم به داستانون.



باوجود این شرایط وحشتناک، تعداد افراد قوم اسرائیل بازم زیادتر و زیادتر می‌شد. ظاهراً مجبور کردن اونا به بردگی باعث نشد که جمعیتشون کم بشه. پس فرعون خیلی ترسید؛ چون نقشه‌اش عملی نشد! حالا باید چی کار می‌کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) حُب، اون دستور داد که همهٔ پسران نوزاد اسرائیلی رو توی رودخونه بندازن. اون تصمیم گرفت که فقط نوزادهای دختر زنده بمونن. سربازای فرعون هم از دستورش اطاعت کردن و نوزادهای پسر رو توی رودخونه انداختن. اما پدر و مادر یه نوزاد پسر تصمیم گرفتن که پسرشون رو قایم کنن و از دستور فرعون اطاعت نکنن. پس 3 ماه تموم، نوزادشون رو توی خونشون قایم کردن.

تا حالا نوزاد دیدین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) نوزادها معمولاً چی کار می‌کنن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) درسته، گریه می‌کنن. اونا خیلی ساکت نیستن که بتونیم قایمشون کنیم، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) پس خیلی سخته که 3 ماه قایمش کرد! می‌دونین 3 ماه چقدره؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) 90 روز زمان زیادیه. آخه کی می‌تونه یه نوزاد کوچولو رو برای این مدت طولانی قایم کنه؟»

حُب، مادر این نوزاد که اسمش «یوکابد» بود، یه جوری این کار رو کرد. اون از نوزادش محافظت کرد و هیچ‌کس خبردار نشد. اما بعد از مدتی فهمید که دیگه نمی‌تونه پسرش رو قایم کنه؛ چون داشت بزرگ می‌شد و همه می‌فهمیدن. پس باید چی کار می‌کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) نمی‌تونست اجازه بده که اون رو توی رودخونه بندازن. پس هی فکر کرد و فکر کرد تا اینکه بالاخره یه فکر خوب به ذهنش رسید.

یوکابد یه سبد برداشت و طوری درستش کرد که آب توش نره. این طوری پسرش غرق نمی‌شد و روی آب شناور می‌موند و در امنیت بود. یوکابد امیدوار بود که این طوری اون روی آب بمونه و به جایی بره که یه نفر پیداش کنه و ازش مراقبت کنه. به نظرتون کسی بچه رو پیدا کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) شاید آره! شاید هم نه! یوکابد کار خطرناکی کرد، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

وقتی سبد آماده شد، اون رو بین نیزارهای (علف‌های) کنار رودخونه گذاشت. نوزاد شناور شد و در امنیت و بدون خطر روی آب بود، چون توی سبدی که با دقت ساخته شده بود، جاش امن بود و خوابیده بود.



به نظرتون ترسیده بود؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به نظرتون گریه کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) یا با آرامش خوابید، چون روی آب مثل گهواره تکیه می‌کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

ما نمی‌تونیم مطمئن باشیم، اما خواهرش مریم مطمئن بود. اون تمام مدت، کنار رودخونه راه می‌رفت تا مراقب برادر نوزادش باشه، چون می‌خواست بدون که چه اتفاقی برای برادر کوچولوش می‌افته و کی پیداش می‌کنه. به نظرتون مریم خواهر خیلی خوبی بود؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) شما هم این کار رو برای برادر یا خواهر کوچیکتون می‌کنین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) امیدوارم که این کار رو بکنین. برادرا و خواهرای بزرگ خیلی مهمن.

یهو مریم یه نفر رو کنار رودخونه دید. اون دختر فرعون بود که داشت توی رودخونه آب‌تنی می‌کرد. وای نه، حالا چی می‌شه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) حُب، دختر فرعون سبد رو دید و سریع به خدمتکارش گفت: "زود باش! برو اون سبد رو بیار. می‌خوام ببینم توش چیه." پس خدمتکار اطاعت کرد.

وقتی دختر فرعون سبد رو باز کرد، یه نوزاد کوچولو توش دید. همون نوزادی که یوکابد توی سبد گذاشته بود. یهو صدای گریه نوزاد بلند شد! طفلی حسابی ترسیده بود. حُب، به خاطر همین، قلب دختر فرعون نرم شد و گفت: "این باید یکی از نوزادهای قوم اسرائیل باشه که پدرم فرعون می‌خواست توی رودخونه غرق بشن. من باید به این نوزاد کمک کنم."

همون موقع، مریم با این امید که شاید اونا برای این نوزاد نیاز به کمک داشته باشن، بهشون نزدیک شد و ازشون پرسید: "می‌شه من برم و یکی رو پیدا کنم که به شما کمک کنه تا از این نوزاد مراقبت کنین؟" دختر فرعون جواب داد: "البته، برو و یکی رو پیدا کن که بتونه بهش شیر بده و ازش مراقبت کنه. او باید در امنیت باشه." مریم هم همین کار رو کرد.

به نظرتون مریم کی رو برای مراقبت از نوزاد مراقبت پیدا کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) مریم رفت و مامانش رو آورد که مامان نوزاد هم بود! مریم خیلی باهوش بود، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به نظرتون این مادر وقتی با مریم می‌رفت که دختر فرعون رو ببینه، چه فکری می‌کرد؟ (اجازه دهید پاسخ



دهند.) حتماً کمی ترسیده بود، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) این دخترِ مردی بود که دستور داده بود همهٔ نوزادهای پسر اسرائیلی رو توی رودخونه بندازن. اما این دختر از دستور پدرش اطاعت نکرد و تصمیم گرفت که از نوزاد محافظت کنه. دختر فرعون که اصلاً نمی‌دونست یوکابد مادر اون نوزاده، با کمال میل موافقت کرد و حتی برای این کار بهش مُزد داد! این فوق‌العاده نیست؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) حتماً یوکابد از شنیدن این خبر خیلی خوشحال و خیالش راحت شده بوده. حالا پسرش برای همیشه از خطرات محافظت می‌شد.

پس یوکابد، پسرش رو دوباره به خونهٔ خودش بُرد و بزرگ کرد. وقتی به‌اندازهٔ کافی بزرگ شد، طبق قرارشون، اونو به دختر فرعون داد که با خودش به کاخ بیره و اونجا زندگی کنه. دختر فرعون اسم این پسر رو «موسی» گذاشت و روش زندگی مصری‌ها رو بهش یاد داد. اونا با موسی مته یه اسرائیلی رفتار نمی‌کردن. پس می‌بینین که موسی نه تنها وقتی بچه بود از مرگ محافظت شد، بلکه برده هم نشد. موسی زندگی کاملاً لذت‌بخش و آبرومندانه‌ای داشت. خیال مادرش هم راحت بود و می‌دونست که موسی جاش کاملاً امنه. همه‌چیز خوب بود...

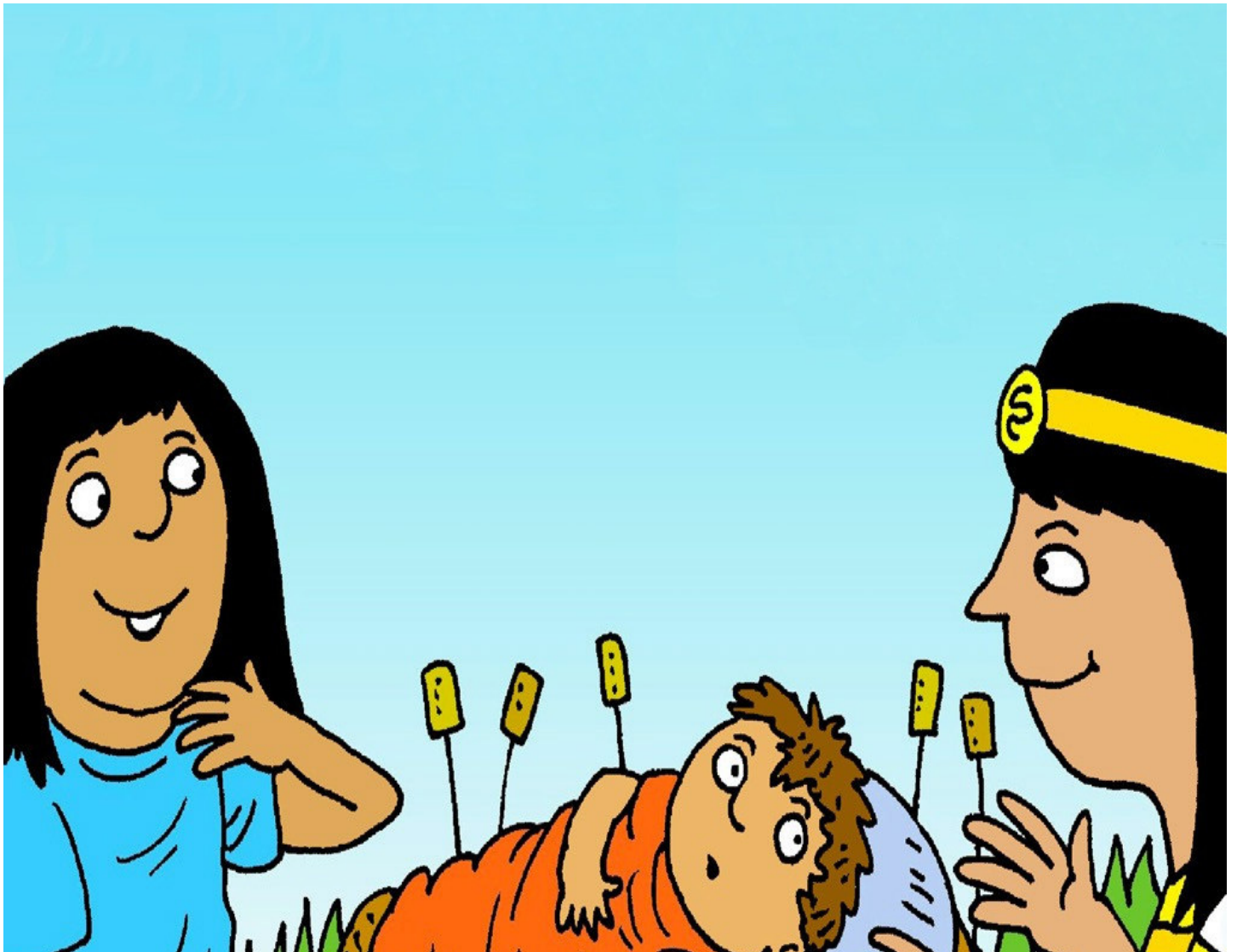
اما داستان موسی اینجا تموم نشد. اون بزرگ شد و بعدها به‌خاطر کار خیلی بدی که کرد، مجبور شد از مصر فرار کنه. موسی رفت به یه جای خیلی خیلی دور تو بیابون و همونجا ازدواج کرد. پدر زنش بهش لطف کرد و با کمک اون، یه چوپون خوشبخت شد. می‌دونین بعدش چی شد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) موسی بعداً به مصر برگشت تا قوم اسرائیل رو که قوم خودش بودن، از بردگی آزاد کنه.

اگه موسی سال‌ها پیش، توی اون سبد کوچیک حفظ نمی‌شد و توی کاخ فرعون زندگی نمی‌کرد، نمی‌تونست همچین کاری رو انجام بده. از همون اول، خدا نقشهٔ خوبی داشت. برای همین هم از موسی محافظت و کمکش کرد که موفق بشه. خدا یه نقشهٔ خوب دیگه هم داشت: اینکه قوم اسرائیل رو از بردگی نجات بده و برای انجام این کار، موسی بهترین آدم بود!»













بین (تفکر درباره کاربرد آن)

بگویید: «حُب، کی دوست داره نمایش داستانی رو که الان شنیدیم، اجرا کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) عالیه! (اگر بعضی‌ها علاقه‌مند به انجام این کار نیستند، با کسانی آغاز کنید که علاقه‌مندند. به آنها یک نقش بدهید و داستان را آغاز کنید. کسانی که نمی‌خواهند اجرا کنند، می‌توانند تماشا کنند.) بذارین ببینیم چی یادتون میاد و چطوری این داستان رو با کلمه‌های خودتون می‌گین.

آفرین به همه. من از داستان شما فهمیدم که مادر موسی کوچولو، اونو خیلی دوست داشت، فرعون آدم بدی بود، موسی توی سبد محافظت شد و خواهرش مریم هم مراقبش بود. بعد دختر فرعون موسی رو پیدا کرد و از خطر نجاتش داد. به نظرم شما خیلی خوب این داستان رو یادتون مونده.

به نظرتون اگه مادر موسی کوچولو، اونو اول توی خونه خودشون و بعد توی سبد قایم نمی‌کرد، چی می‌شد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) شاید فرعون پیداش می‌کرد و تو رودخونه می‌نداختش. درسته؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) پس فکر می‌کنین چرا مادر موسی این کار رو کرد؟ (پاسخ احتمالی: چون او رو دوست داشت.) شاید می‌دونست که خدا یه نقشه خاص برای موسی داره و باید از این بچه محافظت می‌شد تا هدف خدا به انجام برسه.

حُب، ما اینو می‌دونیم و هفته بعد هم بیشتر در موردش صحبت می‌کنیم که خدا، چطور موسی رو انتخاب کرد تا قوم اسرائیل رو از بردگی نجات بده. حتماً که خدا هدف بزرگی برای موسی داشت. خدا برای محافظت از اون و برای انجام این هدف به یه سبد ساده، یه مادر مهربون که می‌خواست به حرف دلش گوش کنه، یه خواهر مهربون و دختر فرعون نیاز داشت.

می‌تونین چند تا داستان از زندگی تون بهم بگین که نشون می‌دن چطوری خدا ازتون محافظت کرده؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) این داستان‌ها عالی هستن. من از شنیدن اینکه چطور خدا از شما محافظت کرده، خیلی هیجان‌زده شدم. حالا بهم بگین که آیا شرایط یا افرادی توی زندگی تون هستن که باید در مقابلشون محافظت بشین؟ شاید کسی باشه که شما رو ناراحت می‌کنه یا تو شرایطی هستین که می‌ترسین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) آیا کسی هست که لازم باشه از خدا بخوایم ازش محافظت



کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) می‌دونستین خدا می‌خواد از شما و عزیزانتون هم مثل موسی محافظت کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) شاید اون از سبد استفاده نکنه، اما می‌تونه از راه‌های دیگه مراقب شما باشه. راه‌های خدا معمولاً با اون چیزی که ما فکر می‌کنیم، فرق داره، اما مطمئن باشین که خدا مراقبتونه! ما فقط باید ازش کمک بخوایم و اون می‌تونه از ما و عزیزانمون محافظت کنه. اون منتظره که به ما کمک کنه، چون برای هر کدوم از ما یه هدفی داره و می‌خواد که اون هدف انجام بشه، همون‌طور که برای موسی این کار رو کرد. خدا می‌تونه ما رو از بزرگ‌ترین خطرات حفظ کنه. هیچ چیزی برای خدا خیلی بزرگ نیست!

حالا دوست دارین با خدا در مورد نیاز به حفاظت صحبت کنین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) باشه. پس بیاین با هم دعا کنیم و از خدا بخوایم که از ما محافظت کنه تا بتونیم به انجام رسیدن هدفش رو توی زندگی‌مون ببینیم. ما برای خدا خیلی مهم هستیم. بیاین همین الان درباره همه این چیزها با خدا صحبت کنیم.»



دعا برای نیازهای کودکان:

از بچه‌ها بپرسید که چه نگرانی‌هایی دارند و از بچه‌های دیگر بخواهید که برای آنها دعا کنند. نباید هیچ فشار و اجباری وجود داشته باشد. فقط بپرسید که چه کسی داوطلب این کار می‌شود. اگر کسی داوطلب نیست، معلم خودش برای آنها دعا کند. هیچ نیازی کم اهمیت نیست و هیچ کس نباید به خاطر نیازها یا درخواست‌هایش مورد انتقاد یا تمسخر قرار گیرد. وقتی بچه‌ها حرف‌های دلشان را در کلاس مطرح می‌کنند، اطمینان حاصل کنید که در کلاس رفتار محترمانه و توجه وجود داشته باشد. این کلاس باید مکانی امن برای بیان حرف‌های کودکان باشد. همچنین، از بچه‌ها بخواهید موضوعات شکرگزاری و پرستش خود را در میان بگذارند. شاید اتفاقی در هفته رخ داده باشد؛ یا به طریقی متوجه شده‌اند که خدا در زندگی‌هایشان کار می‌کند. فوق‌العاده است که بچه‌ها را تشویق کنید تا از همان سنین کودکی «برکاتی» که در زندگی دارند را ببینند و از خدا تشکر کنند. آن وقت است که آنها می‌توانند به خدا احترامی که لایق آن است را داده و او را با شکرگزاری پرستش کنند.



آیهٔ حفظی:

اکنون زمان خوبی برای یادگرفتن یک آیه است. آنها را تشویق کنید که آن را به خاطر بسپارند. (آیهٔ حفظی، همان آیهٔ کتاب مقدس است که در بالا عنوان شد).

بِر (آن را در عمل به کار ببرید)

کاردستی «سبد حفاظت»

شما به الگوی سبد (از کنار خطوط نقطه‌چین قیچی کنید)، نوارهای کاغذی، کارت‌هایی برای بچه‌ها که بر روی آن نقاشی کنند، چسب، مداد و وسایل رنگ‌آمیزی نیاز دارید.

وسایل را بین بچه‌ها تقسیم کرده و بگویید: «امروز می‌خوایم یه سبد بسازیم، شبیه به سبدی که موسی کوچولو رو توش قایم کردن. تا حالا سبد درست کردین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خُب، برای ساختن این سبد، بهتون یه الگو می‌دم. بعد شما این نوارهای کاغذی رو روی الگو ببافید. وقتی این کار رو تموم کردین، می‌تونین اونا رو به هم بچسبونین تا یه سبد بشه. آماده‌این؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) عالیه! شروع کنین!»

قبل از اتمام کار بگویید: «حالا بهتون چند تا کارت می‌دم. می‌تونین چیزایی رو که قبلاً به ذهنتون رسیده بود، روی این کارت نقاشی کنین، یعنی هم اون چیزا یا آدمایی که باید در برابرشون محافظت بشین و هم کسانی که می‌خوان خدا مواظبشون باشه. وقتی کارتون تموم شد، می‌تونین اونا رو توی سبدتون بذارین و براشون پیش خدا دعا کنین. فکر می‌کنین بتونین این کار رو انجام بدین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خُب، این هم از کارت‌های شما. از کارتون لذت ببرین! (کارت‌ها و چسب را به آنها بدهید. آنها می‌توانند یک دسته هم به سبد اضافه کنند.)

وقتی امروز با سبد و نقاشی‌های داخل سبد به خونه برمی‌گردین، یادتون نره که برای محافظت از همه این چیزا، دعا کنین. یادتون باشه خدا شما رو دوست داره و می‌خواد از شما و عزیزانتون در برابر همه آسیب‌ها محافظت کنه. اون یه هدف عالی برای زندگی‌تون داره! فراموش نکنین از خدا کمک بخواین تا اون همون کاری رو که برای موسی کرد، برای شما هم بکنه! خدا منتظره!»



فعالیت‌های اضافه:

- استفاده از تصاویر کتاب داستان، به جای نقاشی کردن
- سرودهایی که با آن بتوانید حرکات مخصوص بسازید. مثلاً در جایی دست بزنید، پای بکوبید، با تغییر حالت صورت احساسی را نمایش دهید و... .
- هزارتو یا مسیر ماریچ موسی
- کاردستی موسی در سبد (۲ مورد در این درس وجود دارد)
- سبدهایی را بسازید که بر روی آب در یک کاسه بزرگ (یا وان حمام) شناور شوند. امتحان کنید که کدام یک شناور می‌شوند و کدام یک شناور نمی‌شوند و درباره دلیل آن صحبت کنید.
- کاردستی خدا از من محافظت می‌کند.
- بازی قایق با موزیک (شبییه به بازی صندلی با موزیک، اما صندلی‌ها نشان‌دهنده قایق هستند) وقتی موزیک متوقف شد، هر کسی که قایقی برای نشستن پیدا کند، محافظت شده و در امنیت است.
- نمایش «موسی در رود نیل»

راهنمایی‌هایی برای تنظیم فعالیت‌ها بر اساس سنین پایین‌تر یا بالاتر:

برای زیر ۴ سال:

- یک الگوی سبد به آنها بدهید که بر روی آن مربع‌هایی کشیده شده تا این مربع‌ها را رنگ کنند.
- از آنها بخواهید که نوارهای کاغذی را در برگه رنگ‌آمیزی «موسی در کودکی» رنگ کنند و کمک کنید که این نوارها را از زیر شکاف‌ها و از بالای آنها رد کنند.

برای بالای ۱۱ سال:

- از آنها بخواهید به راه‌هایی فکر کنند که خدا از آنها استفاده کرده یا می‌تواند استفاده کند تا از دیگران محافظت کند. بنویسند چگونه تلاش خواهند کرد تا در آینده این کار را به‌عنوان خدمت به خدا و کمک به او در انجام اهداف بزرگش انجام دهند.
- در مورد اینکه آنها چگونه می‌توانند از خودشان در شرایط خطرناک یا از افراد خطرناک محافظت کنند و خدا چگونه در این شرایط به آنها کمک می‌کند، صحبت کنید.



ارزیابی درس: خودآزمایی

- ۱- آیا بچه‌ها توانستند بعد از کلاس، این داستان را با کلمات خود تعریف کنند؟
- ۲- آیا بچه‌ها درک کردند که خدا به طرز شگفت‌آوری از موسی حفاظت کرد؟ چرا مصر جای خطرناکی بود و موسی باید پنهان می‌شد؟ فهمیدند که او از سوی خدا برای نجات قوم اسرائیل از بردگی فرستاده شد؟
- ۳- آیا فهمیدند که خدا می‌خواهد از آنها محافظت کند و هدفی بزرگ و عالی برای زندگی‌شان دارد؟
- ۴- آیا درک کردند که به محافظت خدا نیاز دارند؛ یا افرادی هستند که خدا می‌خواهد از آنها محافظت کند را با خدا صحبت کنند؟
- ۵- آیا توانستند فعالیت‌ها را بدون دخالت معلم تکمیل کنند؟ (کمک کنید، اما دخالت نکنید.)
- ۶- بچه‌ها تا چه حد به موضوع توجه کردند؟ گیج شده بودند یا به آن علاقه‌مند بودند؟
- ۷- آیا بعد از انجام فعالیت‌ها دلگرم و تشویق شدند؟ (در اینجا لازم است که آنها را تشویق کنید.)



تکلیف در منزل برای کودکان

- همان‌طور که در فعالیت‌های خود در این جلسه آموختند، برای شرایطی که باید در برابر آنها محافظت شوند یا افرادی که می‌خواهند خدا از آنها محافظت کند، دعا کنند.
- در مورد نیازهای‌شان با خدا صحبت و برای نتایج حاصل از آن به خدا اعتماد کنند.
- آیهٔ حفظی را به‌خاطر بسپارند (جایزه می‌تواند آنها را به این کار تشویق کند).



خداحافظی:

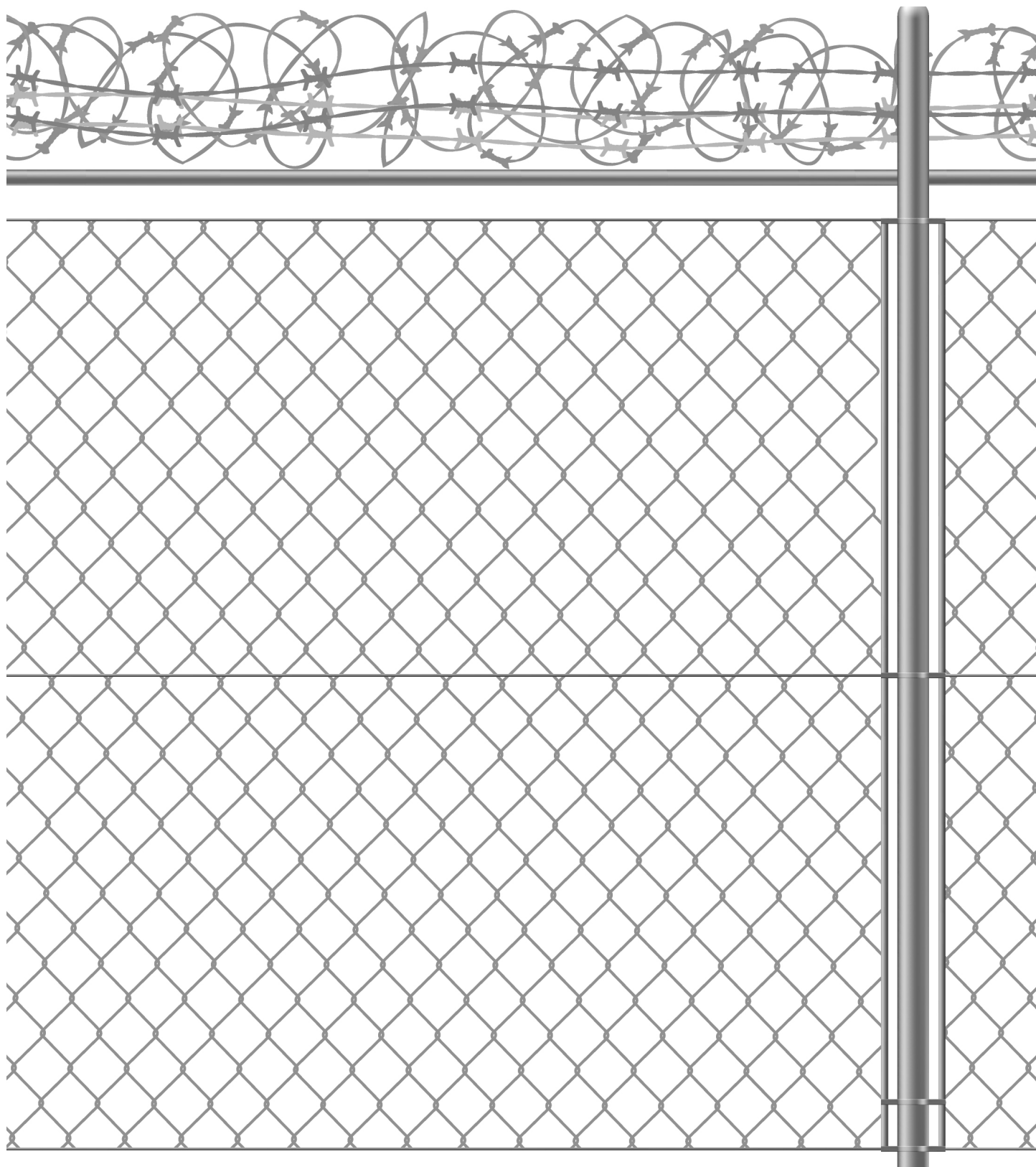
سرود خداحافظی



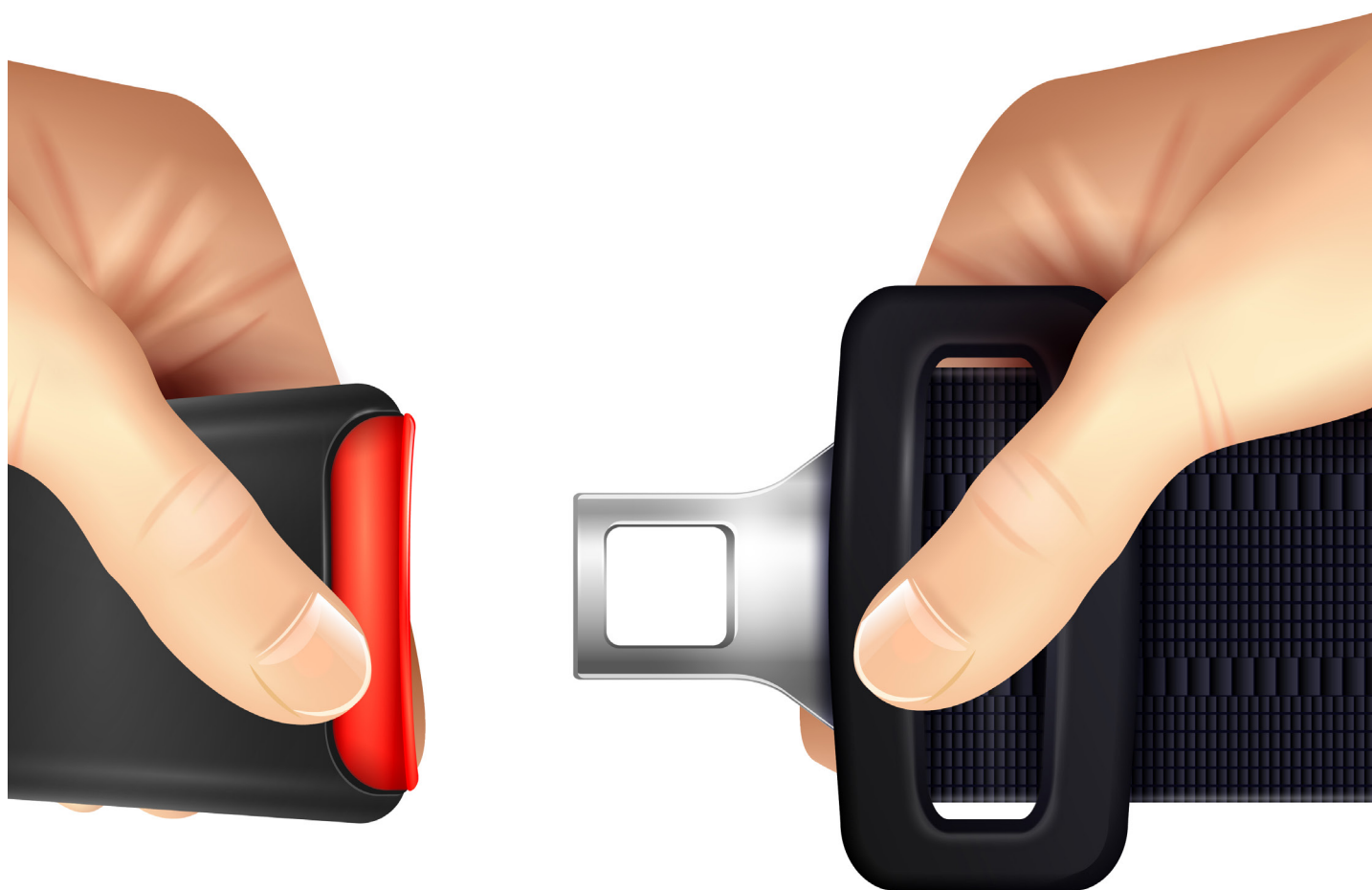
فعالیت(های) مربوط به بخش قلاب 











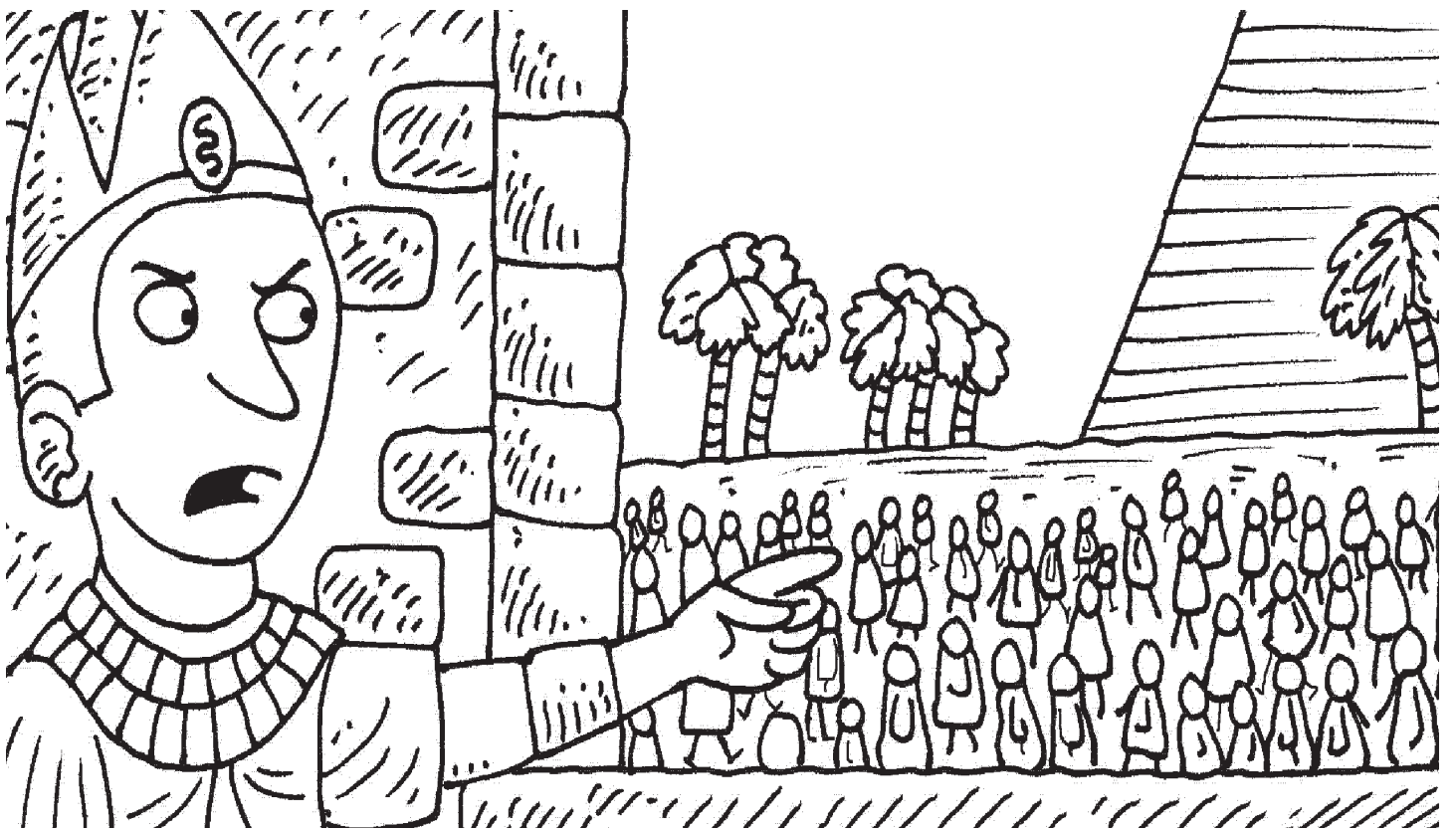








کارت‌های تصویری













الگوی کاردستی «سبد محافظت»

۱. ۶ نوار کاغذی از کاغذ رنگی ببرید. (از رنگهای مختلف استفاده کنید)

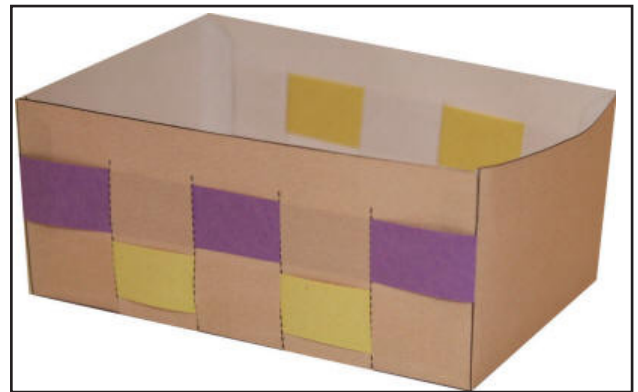
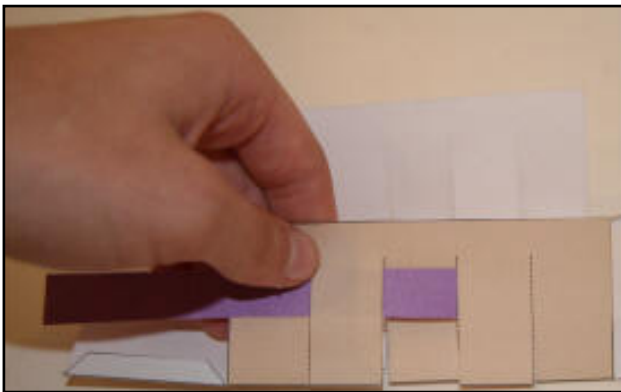
۲. سبد را ببرید.

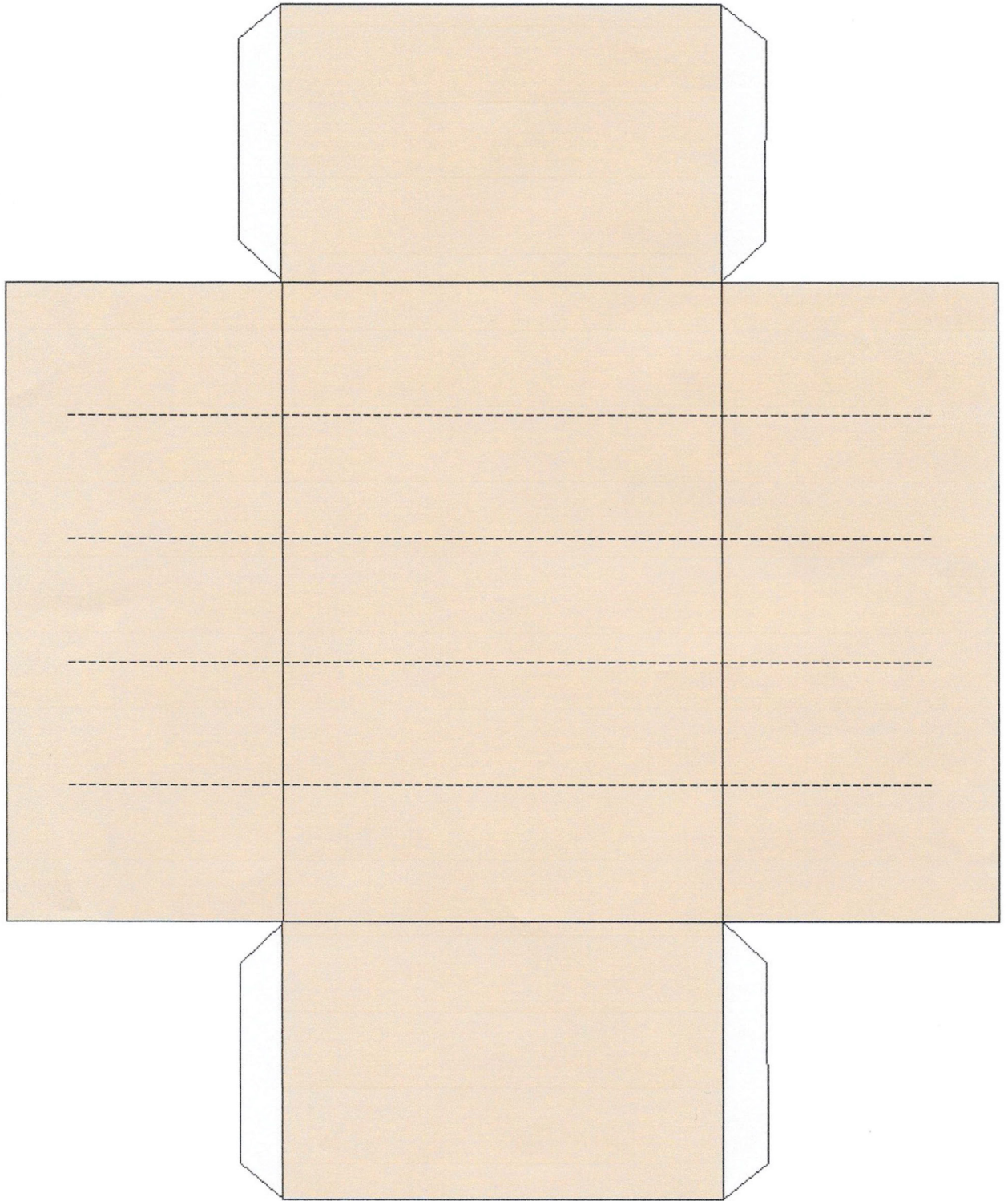
۳. خطوط نقطه چین را ببرید. (خطوط کامل را رد نکنید)

۴. خطوط کامل را تا کنید.

۵. کاغذ رنگی را از داخل آن رد کرده و ببافید.

۶. با چسب مایع یا نواری آنها را بر روی کاغذهای باریک خاکستری بچسبانید و سبد را درست کنید.





طراحی داستان

با استفاده از V, L, D, و یک U، یک برده بکشید

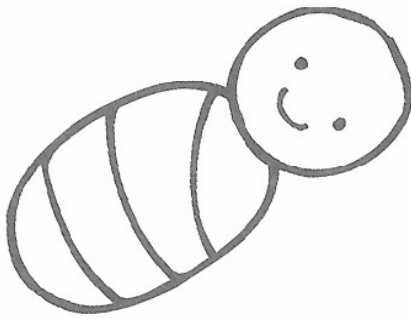


۲ ۱

فرعون را با استفاده از دو F، دو D و دو V بکشید

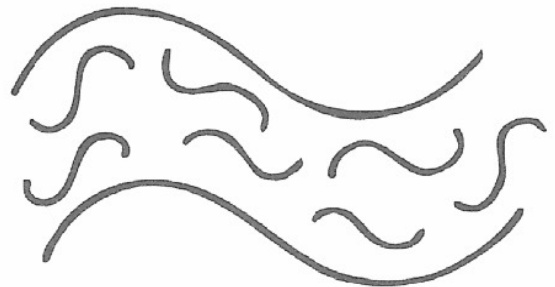


با استفاده از یک بیضی، یک دایره و چند خط، یک نوزاد بکشید

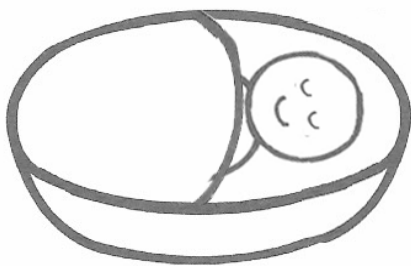


۴ ۳

با استفاده از S یک رودخانه بکشید

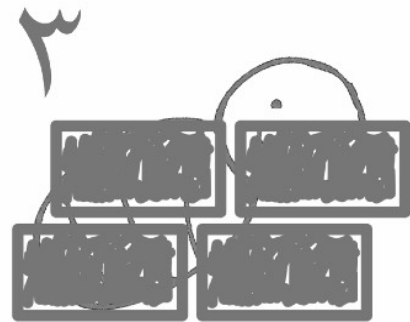


با استفاده از بیضی، یک سبد بکشید و چهرهٔ یک نوزاد را به آن بیفزایید



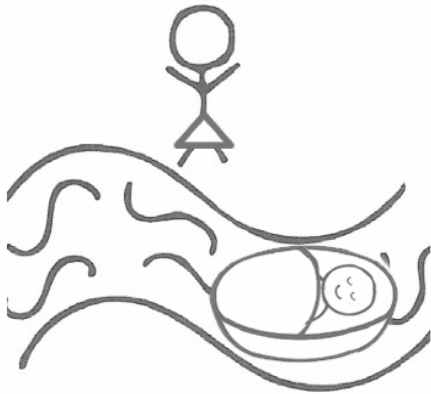
۶ ۵

چند آجر در مقابل نوزاد بکشید که یک دیوار بسازد. عدد ۳ را اضافه کنید



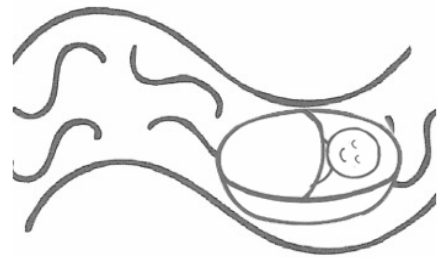


در کنار روپخانه يك دختر اضافه كنيد



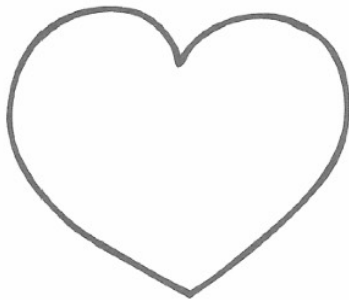
۸

در زير سبد يك روپخانه بکشيد



۷

يك قلب بکشيد



۱۰

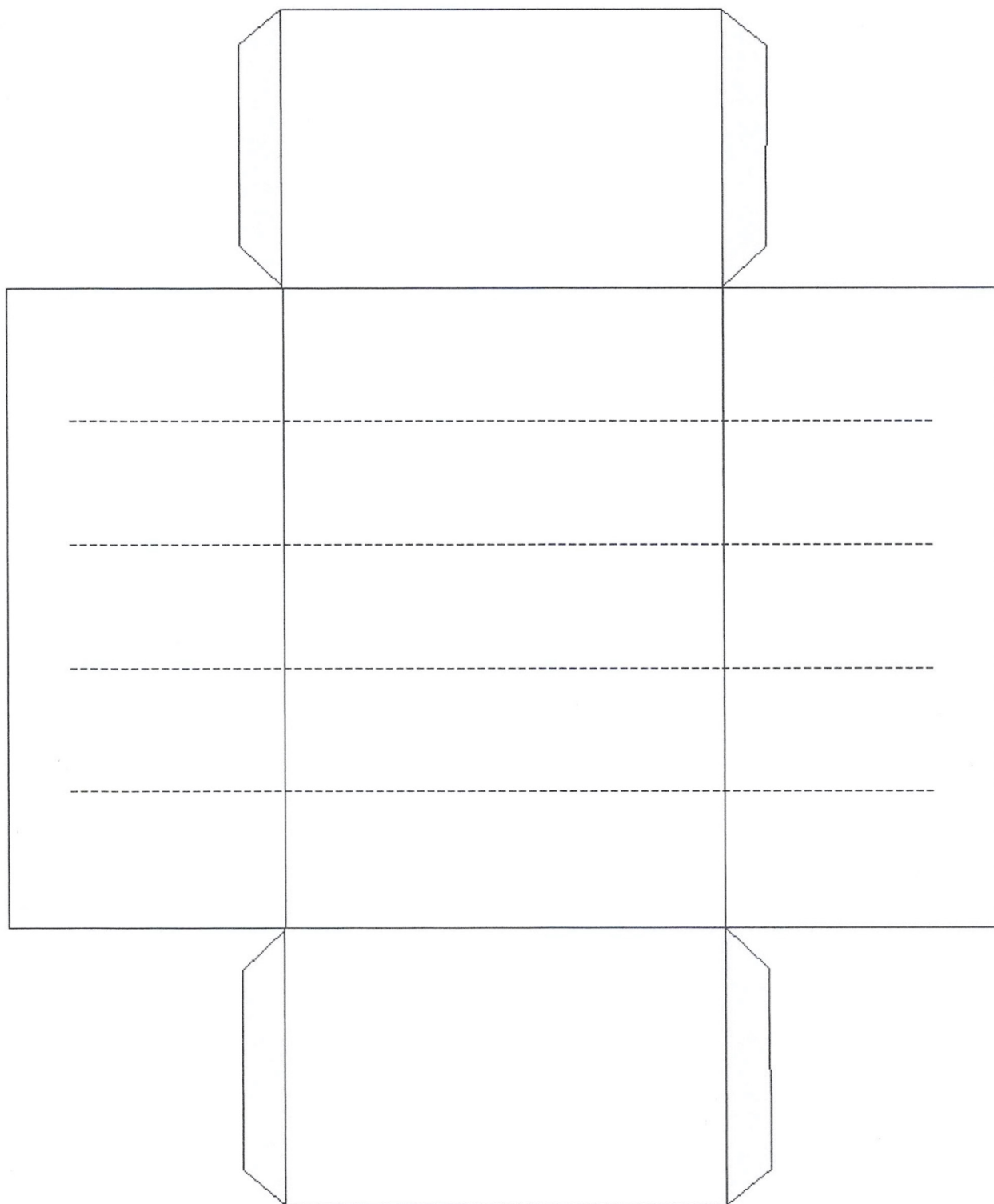
دختر فرعون را با استفاده از دو F، دو D و دو V بکشيد



۹

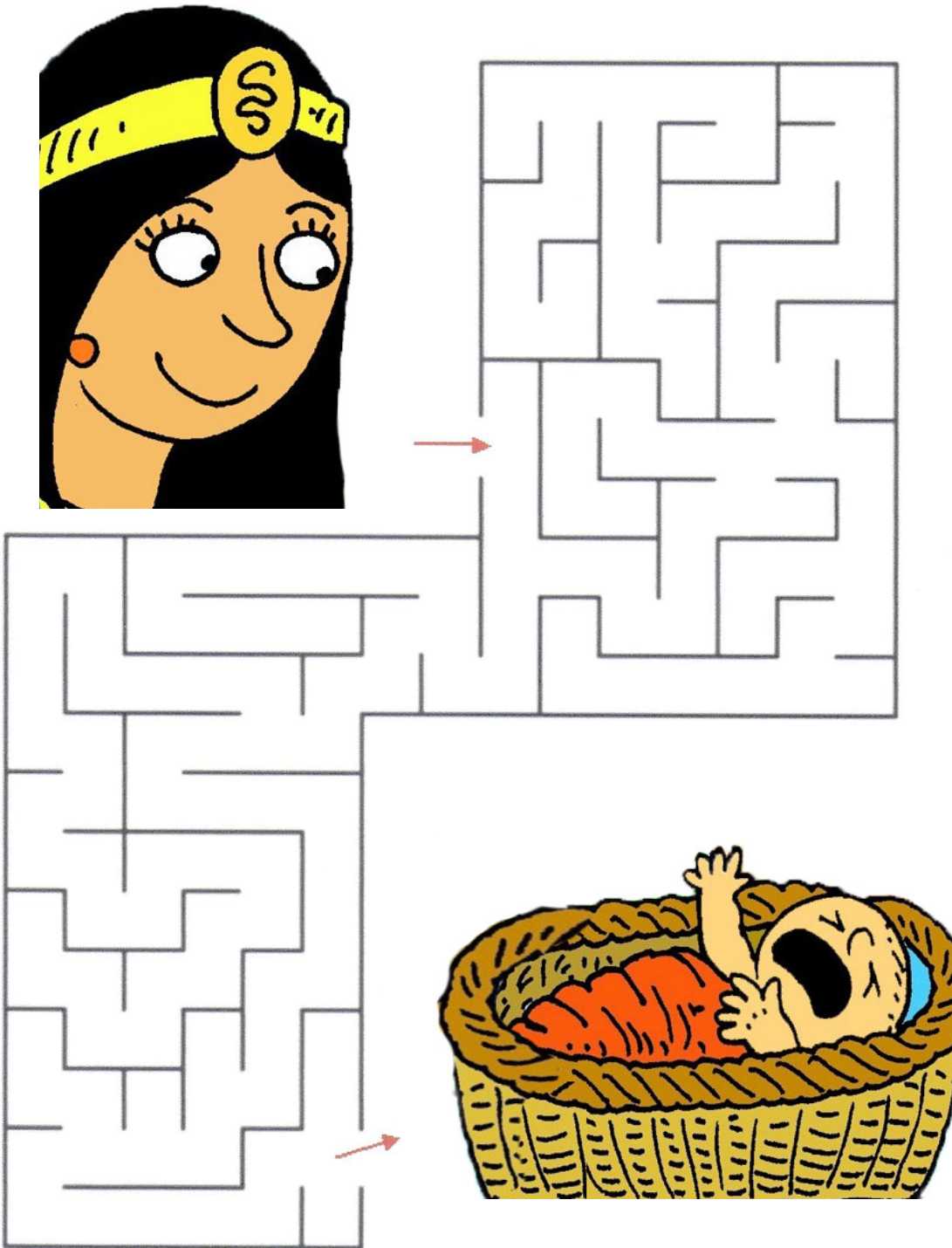


الگوی رنگ آمیزی «سبد محافظت»





مسیر ماریچ



به دختر فرعون کمک کنید که موسی کوچولو را پیدا کند.



کاردستی موسی و مریم

وسایل مورد نیاز:

- کاغذ آبی
- کاغذ سبز
- فیلتر قهوه جوش
- پرینتر
- کاغذ
- قیچی
- چسب کاغذ
- وسایل رنگ آمیزی

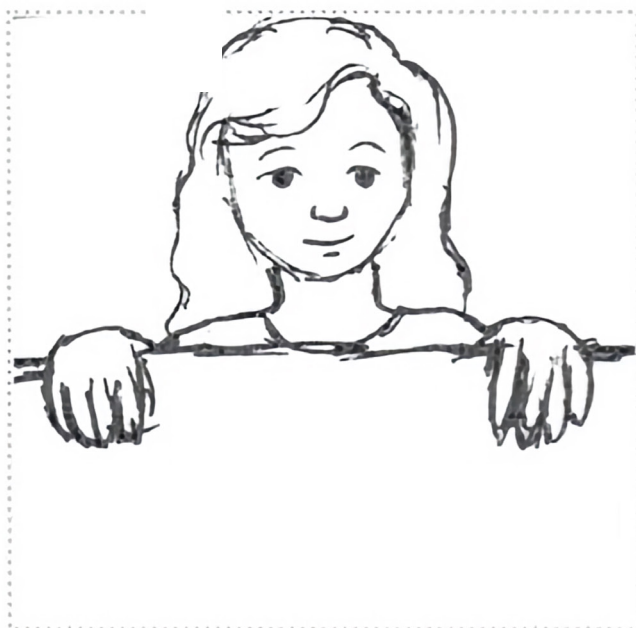


طرز تهیه:

- الگوی موسی و مریم را پرینت کنید.
- یک فیلتر قهوه جوش بزرگ را که به شکل کاپ کیک است، برداشته و آنرا رنگ کنید.
- موسی و مریم را رنگ کنید.
- با چسب کاغذ، فیلتر را به کاغذ آبی (نشاندنده آب) چسبانید و موسی کوچولو را در مرکز این فیلتر چسبانید.
- یک کاغذ رنگی سبز را برداشته و به دو قسمت طولاتی تقسیم کنید. بعد در بالا نوارهای پهنی را ببرید. به اندازه 1 سانت و نیم در جهت مخالف تا کنید و روی آن چسب بزنید.
- کاغذ سبز را بر روی کاغذ آبی چسبانیدیم (به پشت فیلتر) و مریم را به علفها بچسبانید



کاردستی موسی و مریم



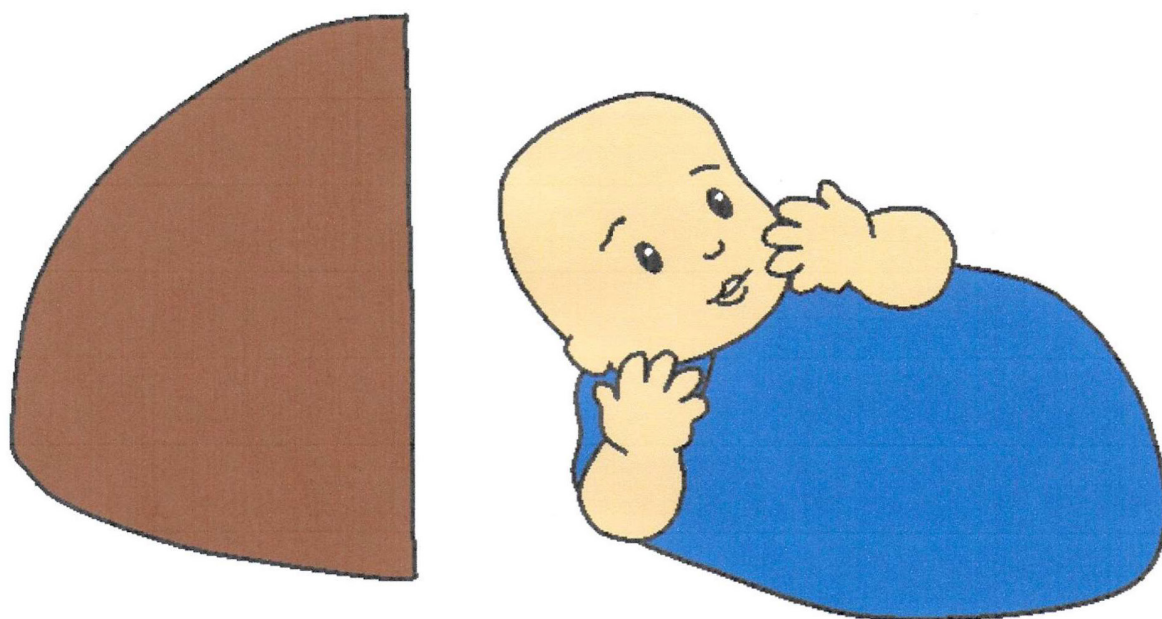


کاردستی خدا از من محافظت می‌کند

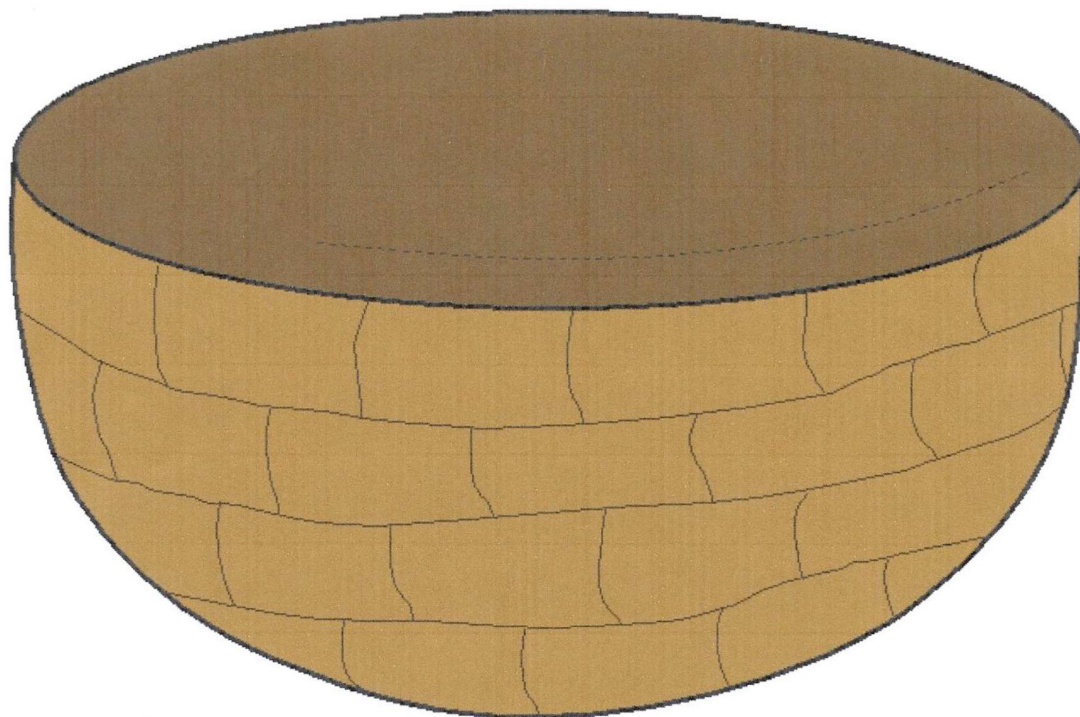
یک تکه کاغذ به همراه دو در، که از نیمه پایینی بسته می‌شوند، به بچه‌ها بدهید. به آنها اجازه دهید که نقاشی از خودشان در داخل در و هرچه را که محافظت خدا را برای آن می‌خواهند، در آنجا بکشند. بعد از آنها بخواهید که نیزار (علف‌ها) را در بیرون درها بکشند و جمله «خدا از من محافظت می‌کند» را بالای کاغذ بنویسند.



کاردستی سبد موسی

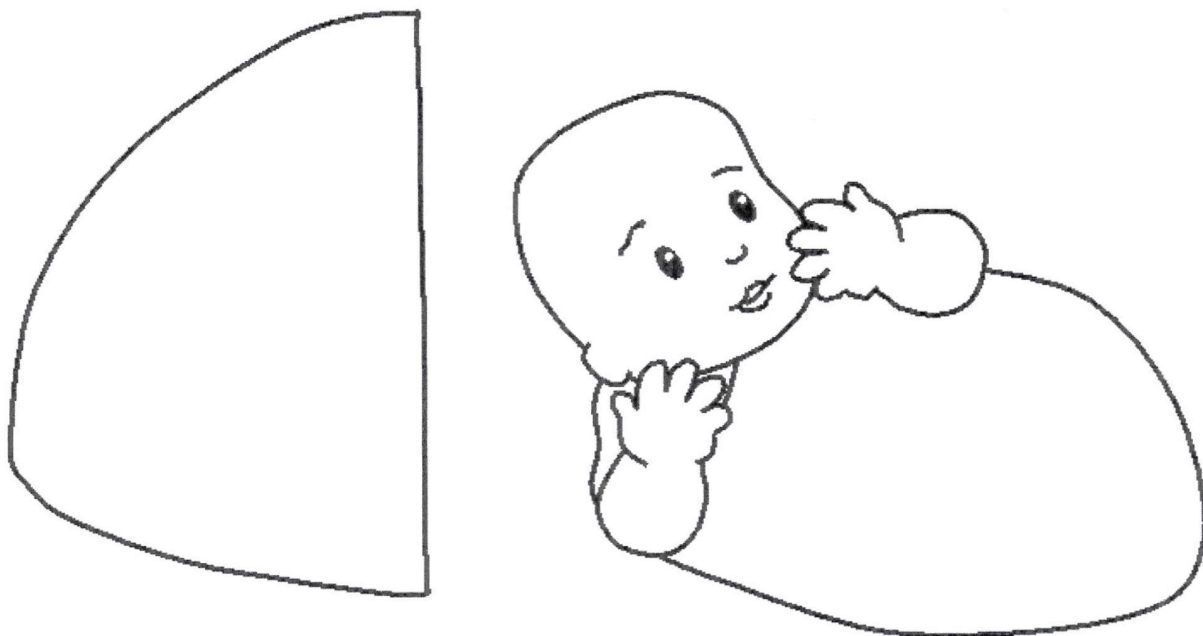


کاغذ را از کنار خطوط نقطه چین ببرید و موسی کوچولو را داخل سبد قرار دهید. در سبد را بگذارید، طوری که فقط سر نوزاد را ببوشاند.

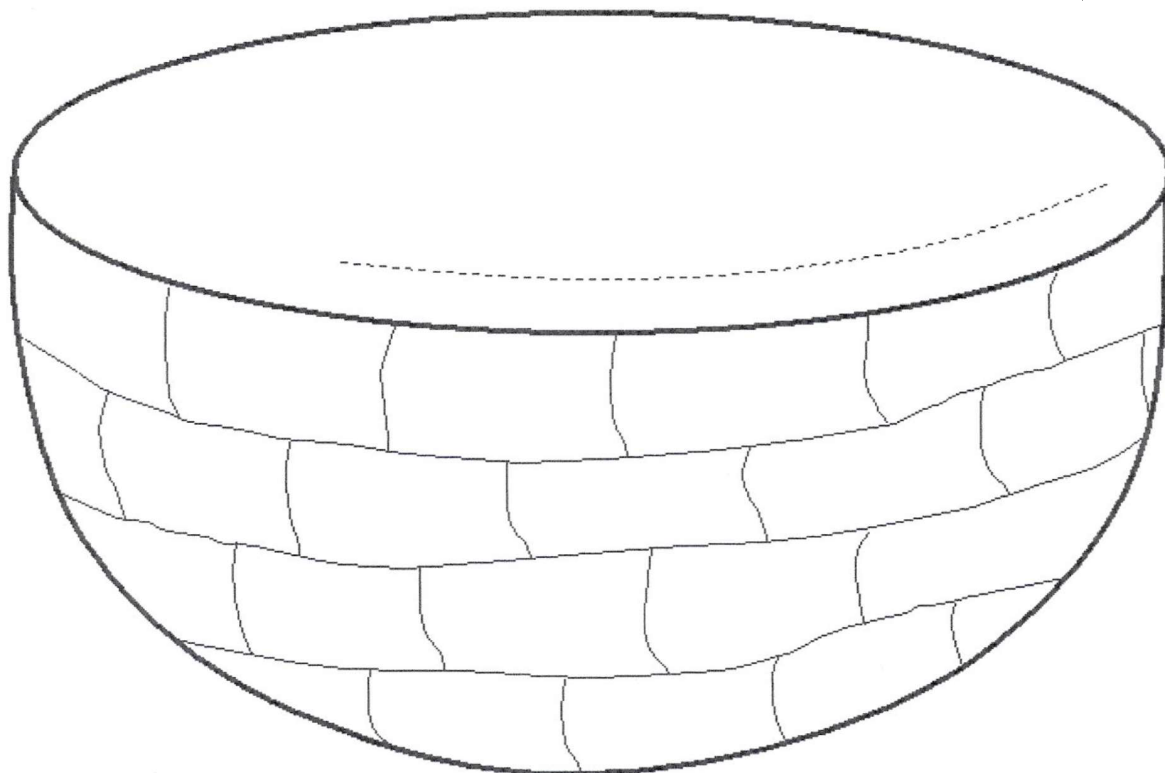




کاردستی سبد موسی



کاغذ را از کنار خطوط نقطه چین ببرید و موسی کوچولو را داخل سبد قرار دهید. در سبد را بگذارید، طوری که فقط سر نوزاد را ببخشاند.





نمایش موسی در رود نیل

این نمایش، آغاز زندگی فروتنانه موسی را نشان می دهد و اینکه خدا چگونه در برابر آسیبها از او محافظت کرد. (نمایش پنج نفره: مادر، مریم، راوی یا قصه گو، دایه، دختر)

موضوعات:

ایمان، موسی، محافظت، اعتماد

وسایل موردنیاز:

سبدي که ۱۰ طناب یا بند به یک طرف آن بسته شده است
عروسک
برگه نمایش

مدت زمان:

تقریباً ۱۰ دقیقه

آماده سازی:

قبل از کلاس، طناب را به سبد ببندید

(نمایش با مریم و مادر آغاز می شود که مادر، عروسک را بغل کرده است)

مادر مریم، فرعون بدجنسی کرده. او این قانون رو صادر کرده که همه نوزادهای پسر باید کشته بشن.

مریم حتی برادر کوچولوی من؟ ما چی کار می تونیم بکنیم.

مادر ما باید او رو پنهان کنیم. من به کمکت احتیاج دارم.

راوی آنها به مدت چند ماه، نوزاد را در خانه پنهان کردند. اما موسای کوچک، بزرگتر و بلندتر و پُر سر و صداتر می شد. غیرممکن بود که بتوان او را ساکت نگه داشت و بیش از این پنهان کرد. هر روز مادر این نوزاد دعا کرده و از خدا می خواست که از زندگی موسی در برابر خشم فرعون محافظت کند. اما خدا نقشه های بزرگتری برای موسی داشت. او نمی خواست اجازه بدهد که موسی به دست فرعون نابود شود. در نتیجه خدا به مادر موسی یک فکری داد.

مادر مریم، ما باید به جای پنهان کردن موسی، یک کار دیگه بکنیم. من می دونم که دختر فرعون بچه نداره. شاید اگه موسی رو ببینه، بخواد که اونو برای خودش نگه داره.

راوی پس آنها یک سبد ساختند و موسای کوچک را داخل آن گذاشتند.
(مریم و مادر، سبد را برمی دارند، عروسک را داخل آن می گذارند و آنرا بر روی زمین قرار می دهند)



راوی به زودی دختر فرعون بیرون رفت که با دایه خود شنا کند و این سبد که انگار با یک دست نامرئی هدایت می شد، مستقیماً به طرف آنها شناور شد.
(دختر فرعون و دایه، در طرف دیگر اتاق ظاهر می شوند. یک داوطلب، سبد را به طرف دایه هل می دهد)

دایه آه، این چیه! آه خدای من! یک نوزاد! اریاب، اینجا رو ببین، چه نوزاد کوچولوی زیبایی!
(دایه، عروسک را از سبد برمی دارد و آنرا به دختر فرعون می دهد)

دختر حتماً خدایان، صدای من رو شنیدند. حالا من مادر میشم و این نوزاد، پسر می شه.

راوی مریم دید که چطور همه هیجانزده بودند. خدا روی نقشه خود کار می کرد. موسی کشته نمی شود. بلکه با حکمت در سرزمین فرعون بزرگ می شود. مثل اینکه دستان خدا او را هدایت کرد، مریم به طرف دختر فرعون رفت.

مریم ای دختر مهربون فرعون، خوش به حالت که یک نوزاد پسر پیدا کردی. دوست داری که من یک نفر رو پیدا کنم که تا وقتی که او شیر میخوره، از او مراقبت کنه.

دختر این نوزاد باید یک پسر عبری باشه و تو هم یک دختر عبری هستی. لطفاً یک نفر رو از بین قوم خودت پیدا کن که بتونه از او مراقبت کنه. وقتی او از شیر گرفته شد، باید پسر من بشه و من اسمش رو موسی میدارم. اما کاری کن که هیچکس از این موضوع باخبر نشه.

راوی پس مریم، موسی را گرفت و به طرف مادر خود برد. او تا زمانی که نوزاد شیر می خورد، از او مراقبت کرد. بعد موسی را به دختر فرعون بازگرداند. خدا از موسی، در برابر خشم فرعون محافظت کرد.



منابع

راهنمای طراحی داستان با کمک

Kids Time Curriculum God's Big Picture Leaders Guide, Copyright 1999 by Gospel Light, Ventura CA, USA, 93006 (نباید برای تبلیغات بازرگانی، آگهی یا فروش یک محصول یا خدمات به کار رود).

تصاویر داستان برگرفته از

Freebibleimages.org

با استناد صحیح بر Sweet Publishing/freebibleimages.org، مجاز به استفاده برای خدمت می‌باشد.

www.kidssundayschool.com

نمایش موسی در رود نیل، برگرفته از:

www.kidssundayschool.com

مسیر ماریچ موسی، برگرفته از:

www.dltk-bible.com

کاردستی موسی و مریم، کاردستی موسی کوچولو در سبد و الگوی سبدبافی، برگرفته از:

www.dltk-bible.com

تصاویر وسایل و افرادی که از ما محافظت می‌کنند، برگرفته از:

www.freepik.com

